



طلوع صبح

نجمه، مادر امام رضا (علیه السلام)، می فرماید: زمانی که فرزند بزرگوaram را باردار بودم، هرگز احساس سنگینی نمی کردم. وقتی می خوابیدم، صدای تسبیح و تهلیل و تمجید حق تعالی را از درونم می شنیدم. هراسان از خواب بیدار می شدم؛ ولی دیگر آن صدا به گوش نمی رسید. وقتی به دنیا آمد، دستهایش را بر زمین گذاشت؛ سر مطهرش را به سوی آسمان بلند کرد، لب هایش را تکان داد، ولی نفهمیدم چه می گوید. نزد امام کاظم (علیه السلام) رفتم، او فرمود: «نجمه، کرامت پروردگار گوارایت باد.»

فرزندم را در پارچه ی سفید پیچیدم و نزد حضرت بردم. وی در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه خواند. آن گاه آب فرات خواست و کامش را با آن برداشت. سپس نوزاد را به من بازگرداند و فرمود: «بگیر این را که ذخیره ی خداوند در زمین و حجت خدا بعد از من است.» (1)

و چنین بود که هشتمین خورشید امامت در روز جمعه، یازدهم ذی قعدة، در مدینه دیده به جهان گشاد. (2)

پدرش امام موسی کاظم (علیه السلام)، هفتمین امام شیعیان، و مادرش «نجمه» (3) الگوی خردورزی، دین باوری، حیا و عبادت بود. بزرگواری این بانو چنان بود که حمیده، مادر امام کاظم (علیه السلام)، هرگز نزدش نمی نشست و در جهت تعظیم و احترام وی می کوشید. رؤیای صادق حمیده را می توان یکی از دلیل های احترام بسیار وی به نجمه دانست. او شبی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را در خواب دید که فرمود: «حمیده، نجمه را به فرزندت موسی ده؛ از او فرزندی به دنیا خواهد آمد که بهترین اهل زمین است.» (4)

بر این اساس، وی نجمه را در اختیار امام موسی کاظم (علیه السلام) قرار داد و به وی گفت: فرزندم، کنیزی است که در زیرکی و کرامت های اخلاقی بهتر از او ندیده ام. می دانم هر نسلی که از وی به وجود آید پاکیزه و مطهر خواهد بود.

وقتی امام رضا (علیه السلام) به دنیا آمد، مادرش را طاهره نامیدند. او به عبادت عشق می ورزید و می گفت : «دایه یی بیابید تا مرا در شیر دادن یاری دهد.... شیرم کافی است، ولی پرداختن به شیر نوزاد سبب شده نوافل و ذکریایی که به آن ها عادت کرده بودم، کاستی پذیرد» (5)

نام و لقب های حضرت

نام حضرت علی، کنیه اش ابوالحسن و القابش رضا، صابر، فاضل، رضی، وفی، قره اعین المؤمنین و غیظ الملحدین است. (6) علی بن یقطین درباره ی کنیه ی حضرت می گوید : نزد امام کاظم (علیه السلام) رفتم و دریافتم فرزندش علی بن موسی الرضا (علیهما السلام) نیز نزد وی شتافته است. امام فرمود: «علی بن یقطین، همین علی، آقای فرزندان من است. آگاه باش، من کنیه ام (ابوالحسن) را به وی دادم.» (7)

بزنطی درباره ی لقب حضرت می گوید : به امام محمد تقی (علیه السلام) عرض کردم: «گروهی از مخالفان تن چنان می پندارند مأمون پدر بزرگوارتان را همزمان با پذیرش ولایت عهدی، رضا لقب داد.»

حضرت فرمود: «به خدا سوگند، دروغ می گویند. حق تعالی او را رضا نامید؛ چون خدا در آسمان و رسول خدا و امامان معصوم علیهم السلام در زمین وی را پسندیدند.»

پرسیدم: «پس چرا وی رضا نامیده شد؟»

فرمود: «چون، افزون بر دوستان، مخالفان نیز او را پسندیدند و از وی خشنود بودند. اتفاق دوست و دشمن در رضایت به وی اختصاص دارد.» (8)

شخصیت والای امام رضا (علیه السلام)

امام رضا (علیه السلام) پایه ی دین و چشمه ی زلال معرفت بود. بعد از شهادت پدر بزرگوارش، امامت را به عهده گرفت و در جهت بارور ساختن فرهنگ غنی اسلام کوشید. شخصیت وی از دو جهت شخصی و اجتماعی قابل بررسی می نماید.

1 - عصمت

شیعیان امامان را معصوم و از هر نوع خطا و اشتباه پیراسته می‌شمارند. بر این اساس، امام رضا (علیه السلام) معصوم است. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در روایاتی صادق به امام کاظم (علیه السلام) فرمود: او {امام} کسی است که با نور خدا می‌بیند، با فهم خود می‌شنود و بر اساس حکمت خود سخن می‌گوید. اشتباه نمی‌کند و در راه دانش گام برمی‌دارد نه نادانی.

آن‌گاه دست امام رضا (علیه السلام) را گرفت و فرمود: او همین است.

امام کاظم (علیه السلام) بعد از نقل این خواب به یزید بن سلیط فرمود: «امسال مرا دستگیر می‌کنند و امامت با فرزندم علی (علیه السلام) است که همنام علی بن ابی طالب و علی بن حسین به شمار می‌آید. خداوند به او فهم، خویشتن داری، یاری دین و محنت علی اول و بردباری در برابر ناگواری‌ها و استقامت علی دوم بخشیده است.» (9)

2 - دانش

امام (علیه السلام) دانش و معرفت را از پدرانش و جدش رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به ارث برد. امام کاظم (علیه السلام) به فرزندانش می‌فرمود: این برادران {علی بن موسی} عالم آل محمد (صلی الله علیه و آله) است. مسائل دین خود را از وی بپرسید و آنچه به شما می‌گوید نگهدارید؛ زیرا من بارها از پدرم جعفر بن محمد شنیدم که فرمود: «عالم آل محمد - که همنام امیر مؤمنان (علیه السلام) علی است - در صلب تو است؛ کاش او را می‌دیدم.»

ابراهیم بن عباس صولی می‌گوید: «ندیدم از امام رضا (علیه السلام) پرسش شود و او پاسخش را نداند. به آنچه تا زمانش بر روزگار گذشته، از وی داناتر ندیده‌ام. مأمون از هر چیزی می‌پرسید و امام را می‌آزمود. امام پاسخ می‌داد و همه ی پاسخ‌هایش به قرآن مستند بود.» (10)

مأمون به فرزند ابی ضحاک - که از میزان دانش امام شگفت زده شده بود - گفت: آری پسر ابی ضحاک، این بهترین و داناترین و عابدترین مردم روی زمین است.

او همچنین به محمد بن جعفر گفت: این پسر برادرت از آن دسته اهل بیت است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) درباره ی آن‌ها فرمود:

«أَلَا إِنَّ أَبْرَارَ عِزَّتِي وَ أَطَائِبَ أَرْوَمتِي أَحَلَّمُ النَّاسِ صِغَاراً أَعْلَمُهُمْ كِبَاراً لَا تَعْلَمُوهُمْ فَإِنَّهُمْ أَعْلَمُ مِنْكُمْ وَلَا يَخْرُجُونَكُمْ مِنْ بَابٍ هُدًى وَلَا يَدْخُلُونَكُمْ مِنْ بَابٍ ضَلَالٍ.» (11)

آگاه باشید، نیکان خاندانم و پاکیزگان نسلم در کودکی از همه شکیباتر و در بزرگی از همه داناترند. به آن‌ها علم می‌آموزید؛ زیرا آن‌ها از شما داناترند. آنان شما را از راه هدایت بیرون نمی‌برند و در وادی گمراهی نمی‌افکنند. بر این اساس، امام رضا (علیه السلام) نیز مانند دیگر امامان معلّم انسان‌ها بود و هیچ انسانی حق استادی بر وی نداشت.

3 - مکارم اخلاق

اخلاق خوب، نشان دهنده ی ذات نیک و درون زیبای انسان است. امام رضا (علیه السلام) چنان به این ویژگی آراسته بود که دوست و دشمن را جلب می کرد. ابراهیم بن عباس صولی در این باره گفته است:

هرگز ندیدم در سخن گفتن با کسی درشتی کند.

هرگز ندیدم سخن کسی را پیش از آن که تمام شود، قطع کند.

هرگز درخواست کسی را که قادر به انجام دادنش بود، رد نکرد.

در برابر هم نشین، پاهایش را دراز نمی کرد.

در برابر هم نشین تکیه نمی داد.

ندیدم به بردگان بد بگوید.

هر که ادعا کند در فضیلت مانند او دیده، باور نکنید. (12)

یسع بن حمزه می گوید: در مجلس امام رضا (علیه السلام) مشغول گفت و گو بودیم که مردی بلند قامت داخل

شد و گفت: سلام بر تو ای فرزند پیامبر خدا، من مردی از دوستان شما، پدران و نیاکانتانم. اکنون از زیارت خانه ی

خدا باز گشته ام و چیزی که بتوانم با آن خود را به خانه برسانم ندارم. مرا به دیارم فرست؛ من دارای نعمت و

دولتم و درخور صدقه نیستم، آنچه مرحمت فرمایی، از سوی شما صدقه خواهم داد.

امام از او خواست بنشیند. بعد از پایان جلسه، از وی اجازه گرفت و به خانه رفت. لحظاتی بعد، در را بست؛

دستش را اخلاق خوب، نشان دهنده ی ذات نیک و درون زیبای انسان است. امام رضا (علیه السلام) چنان به این

ویژگی آراسته بود که دوست و دشمن را جلب می کرد.

از بالای در بیرون آورد و پرسید: {آن مرد} خراسانی کجاست؟! مرد پاسخ داد: این جایم.

فرمود: این دویست دینار را بگیر، با آن هزینه ی سفرت را تأمین کن؛ به این ها تبرک بجوی، از سوی من صدقه

مده و بیرون شو.

یکی از یاران حضرت پرسید: فدایت شوم به او مهربانی کردی و چهره پنهان ساختی؟!

فرمود: چون نیازش را برآوردم، نخواستم خواری خواهش را در چهره اش ببینم. آیا این حدیث پیامبر را نشنیده ای

که فرمود: «کار نیکی که پنهان انجام شود، برابر هفتاد حج است و افشا کننده ی کار بد خوار و پنهان کننده ی آن

آمرزیده است» (13)

4 - هدایت منحرفان

امام رضا (علیه السلام) به راهنمایی و هدایت منحرفان فکری و سیاسی بسیار اهمیت می داد. پس از شهادت

امام کاظم (علیه السلام)، گروهی چنان پنداشتند امام کاظم (علیه السلام) همچنان زنده است. حضرت رضا (علیه السلام) به شیوه های مختلف با این گروه رو به رو می شد و به هدایت آن ها می پرداخت. عبدالله بن مغیره عراقی می گوید: «من به مذهب واقفیه اعتقاد داشتم. وقتی برای به جای آوردن مراسم حج به مکه رفتم، تردید وجودم را فرا گرفت. خود را به دیوار کعبه چسباندم و گفتم: خدایا، نیازم را می دانی، مرا به بهترین دین ها ارشاد فرما!»

همان جا به قلبم خطور کرد نزد امام رضا (علیه السلام) به مدینه بروم. وقتی به خانه ی حضرت رسیدم، به خادم گفتم: به مولایت بگو مردی عراقی آمده است. در این لحظه، صدای امام رضا (علیه السلام) را شنیدم که دو بار فرمود: «عبدالله بن مغیره، وارد شو.

وارد خانه شدم، به چهره ام نگریست و فرمود: خداوند دعایت را مستجاب و تو را به دین خویش هدایت کرد.»

گفتم: «أَشْهَدُ يَا مُوَلَّائِ يَا أَبَا الْحَسَنِ أَنَّكَ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ.» (14)

عالم آل محمد از دریای مواج دانش خویش در مسیر راهنمایی دانشوران نیز بهره می برد. مناظره های آن حضرت بر درستی این سخن گواهی می دهد. صفوان بن یحیی می گوید:

یوحنا نزد امام رضا (علیه السلام) آمد و گفت: «گروهی ادعایی دارند. جمعی سخن آن ها را درست می دانند ولی افزون بر آن، ادعای دیگر نیز دارند. در این باره چه می فرمایید؟»

حضرت فرمود: «ادعای گروه اول پذیرفته است و ادعای گروه دوم بدان سبب که گواهی ندارند، پذیرفته نیست.» یوحنا گفت: «ما بر این باوریم عیسی، روح خدا و کلمه ی او است. مسلمانان نیز این سخن را می پذیرند؛ ولی می گویند محمد رسول خدا است. ما این ادعا را قبول نداریم. بی تردید آنچه بر آن توافق داریم، از آنچه در آن اختلاف داریم، بهتر است.»

امام پرسید: «چه نام داری؟»

گفت: «یوحنا.»

حضرت فرمود: «یوحنا، ما به آن عیسی بن مریم، روح و کلمه ی خداوند که به محمد ایمان داشت، به آن بشارت می داد و بر بندگی خود اعتراف داشت، ایمان داریم. اگر آن عیسی که شما می گوئید روح خدا و کلمه ی او است، عیسیایی که به محمد ایمان داشت، به او بشارت می داد و بر بنده گی اش معترف بود نباشد، ما از اعتراف بدان پیراسته ایم و هیچ توافقی نداریم.» (15)

علی بن شعبه می گوید: وقتی امام رضا در مجلس مأمون به گروهی از دانشمندان عراقی و خراسانی پیوست، مأمون گفت: «منظور از آیه ی (ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا) چیست؟»

دانشمندان گفتند: «مراد تمام امت است؛ یعنی همه ی امت پیامبر (صلی الله علیه و آله) برگزیده اند و کتاب به آن ها ارث می رسد.»

مأمون به امام گفت: «شما چه می فرمایید؟»

عالم آل محمد فرمود: «خداوند در این آیه به عترت پاک رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نظر دارد.»

مأمون پرسید: «چگونه؟»

امام فرمود: «اگر همه ی امت برگزیده ی خدا و وارث کتاب بودند، پس باید همه بهشت می رفتند؛ چون خدا می فرماید: «فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ بِإِذْنِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ» پس آن ها را در بهشت قرار داد و فرمود: «جَنَّاتٌ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا» پس وراثت به عترت پاک رسول خدا اختصاص دارد.

عترت پیامبر کسانی اند که خداوند در کتابش آن ها را چنین وصف کرده است: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» رسول خدا نیز درباره ی آن ها می فرماید: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِزَّتِي أَهْلَ بَيْتِي وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ...» من دو چیز گران میان شما بر جای می گذارم: کتاب خدا و عترتم {که} اهل بیت من {شمرده می شوند} هرگز از هم جدا نمی شوند تا در حوض بر من وارد شوند...» (16)

از شهادت پدر تا هجرت به ایران

در سال 179 هجری قمری امام کاظم (علیه السلام) به وسیله ی هارون الرشید دستگیر و به عراق منتقل شد. بر اساس نظر مشهور، آن حضرت در بیست و پنجم رجب 183 به شهادت رسید. (17) مسافر، خدمت کار خانه ی امام کاظم، می گوید: هنگامی که امام کاظم را به بغداد می بردند، حضرت به فرزندش امام رضا (علیه السلام) فرمود: «در خانه ی من بخواب تا آن که خبر شهادتم را دریافت کنی.»

ما هر شب بستر حضرت رضا (علیه السلام) را در دالان خانه می انداختیم. آن حضرت بعد از شام می آمد، در آن جا می خوابید و بامداد به خانه ی خود می رفت. این روش تا چهار سال ادامه یافت. سرانجام شبی حضرت برای خواب به خانه ی پدر نیامد. اهل خانه نگران شدند. بامداد حضرت آمد و به ام احمد فرمود: «آنچه پدرم به تو سپرده، نزد من آور.»

ام احمد فریادی کشید و ... گفت: «به خدا سوگند، مولایم وفات یافته است.»

حضرت رضا (علیه السلام) فرمود: «آرام باش، گفتارت را آشکار مساز تا خبر به حاکم مدینه برسد.» آن گاه ام احمد کیسه یی - که دو یا چهار هزار دینار در آن بود - به حضرت داد و گفت: امام کاظم (علیه السلام) کیسه را محرمانه به من داد و فرمود: این امانت را از همه پنهان دار و چون یکی از فرزندانم آن را مطالبه کرد، به وی بسپار؛ و این نشانه ی وفاتم خواهد بود.

امام رضا (علیه السلام)، پس از تحویل گرفتن امانت، به خانه اش رفت و دیگر برای خواب به خانه ی امام کاظم (علیه السلام) نیامد. پس از چند روز، پیکی خبر وفات امام را به مدینه آورد. روزها را شمردیم و دریافتیم همان روزی که امام رضا برای خواب به خانه ی پدر نیامد، امام کاظم (علیه السلام) به سرای جاودانگی شتافت (18). پس از شهادت امام موسی بن جعفر (علیه السلام)، حضرت رضا (علیه السلام) امامتش را آشکارا بیان می کرد تا مردم در فتنه ها گمراه نشوند. صفوان بن یحیی می گوید: پس از شهادت امام کاظم (علیه السلام)، حضرت رضا (علیه السلام) درباره ی امامتش آشکارا سخن می گفت. ما بر جان حضرت ترسیدیم. مردی به وی گفت: شما امری بسیار مهم را آشکار ساختید، بر جان شما بیمناکیم.

امام فرمود: او {هارون} هر چه بکوشد بر من راهی ندارد. (19)

مهم ترین مشکل حضرت در این عصر، گروه واقفیه بود که در سایه ی کژاندیشی جمعی دنیاطلب شکل گرفت. سرانجام مأمون در سال 200 امام را به خراسان فرا خواند و حضرت ناگزیر سمت آن سامان رهسپار شد. (20)

حدیث سلسله الذهب

ابن صلت هروی می گوید: با حضرت رضا (علیه السلام) بودم. وقتی سوار بر استر به نیشابور گام نهاد، دانشوران به استقبالش رفته، افسار استر را گرفتند و گفتند: پسر رسول خدا، تو را به حق پدران پاکت، سخنی بگو. امام سر از هودج بیرون آورد و فرمود: پدرم موسی بن جعفر از پدرش جعفر بن محمد، از پدرش محمد بن علی، از پدرش علی بن حسین از پدرش حسین آقای جوانان بهشت، از امیرمؤمنان، از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) چنان نقل کرد که جبرئیل روح الامین از سوی خداوند گفت:

«إِنِّي أَنَا اللَّهُ ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَحْدِي ، عِبَادِي ! فَاعْبُدُونِي . وَلِيَعْلَمَ مَنْ لَقِيَني مِنْكُمْ بِشَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُخْلِصاً بِهَا أَنَّهُ قَدْ دَخَلَ حِصْنِي ؛ وَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ عَذَابِي.»

«من خدایی هستم که جز من پروردگاری نیست. بندگان من، مرا عبادت کنید و بدانید هر که با شهادت لا اله الا الله و اخلاص و عمل مرا ملاقات کند، به حصارم گام می نهد و هر که به حصارم قدم گذارد، از عذابم ایمن است.»

آن گاه درباره ی اخلاص در شهادت بر یگانگی خداوند پرسیدند، فرمود:

«طَاعَةُ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ وَلايَةُ أَهْلِ بَيْتِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ.» (21)

«پیروی از خداوند و فرستاده ی پروردگار و پیوند با اهل بیت وی.»

از پذیرش ولایت عهدی تا شهادت

در مرو مأمون به استقبال امام شتافت و او را ناگزیر ساخت پیشنهاد ولایت عهدی او را بپذیرد. امام در برابر رژیم موضعی منفی و شگفت انگیز اختیار فرمود؛ زیرا پذیرش ولایت عهدی را به عدم مسئولیت خصوصی و عمومی مشروط ساخت. او فرمود: «ولایت عهدی را به شرطی می پذیرم که کسی را به مقامی نگمارم و از کاری برکنار نکنم، سنتی را دگرگون نسازم، از دخالت در امور حکومت بر کنار باشم و تنها مورد مشورت قرار گیرم.» (22)

به اعتقاد امام تا حکومت به طور کامل تحت رهبری وی قرار نمی گرفت، مشروعیت نمی یافت؛ حضرت، با عدم دخالت در امور حکومتی، عملاً مشارکت در حکومت را رد کرد؛ زیرا بر اساس مشارکت، امام باید سهم مأمون در حکومت بر مؤمنان را تأیید می کرد و به آن مشروعیت می داد. بنابر این، نقشه ی اخذ مشروعیت مأمون با عدم دخالت امام در امور حکومتی ناکام ماند. (23)

پس از پذیرش ولایت عهدی مراسم های مفصل جشن برگزار شد؛ ولی از آن جا که مأمون امام را تنها برای کسب مشروعیت به ایران فرا خوانده بود، بعد از حدود سه سال، در صفر سال 203 در پنجاه و پنج سالگی، وی را مسموم ساخت. (24) پیکر امام در سناباد به خاک سپرده شد.

زیارت امام رضا (علیه السلام)

زیارت دیدار مشتاقانه ی برگزیدگان خداوند است؛ برقرار ساختن ارتباط قلبی با حجت پروردگار و حضور در مشهد و گرامی شمردن شهید است. امام رضا (علیه السلام) درباره ی زیارت می فرماید:

«إِنَّ لِكُلِّ إِمَامٍ عَهْدًا فِي عُنُقِ أَوْلِيَائِهِ وَ شِيعَتِهِ ، وَ إِنَّ مِنْ تَمَامِ الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ وَ حُسْنِ الْأَدَاءِ زِيَارَةَ قُبُورِهِمْ ، فَمَنْ زَارَهُمْ رَغْبَةً فِي زِيَارَتِهِمْ وَ تَصَدِّيقًا بِمَا رَغِبُوا فِيهِ كَانَ أَثْمَتُهُمْ شَفَعَاءَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.» (25)

«هر امامی را در گردن پیروانش پیمانی است. وفای به این پیمان وقتی کامل است که آرامگاه هاشان زیارت شود. پس هر که امامان را مشتاقانه زیارت کند و آنچه مورد خواست و اشتیاق آنان است درست شمارد، آنان نیز در روز رستاخیز شفیعیانش خواهند بود.»

و نیز فرمود: به زودی توس محل آمد و شد شیعیان و زائران می گردد. بدان، هر که مرا در توس - که از وطنم {مدینه} دور است - زیارت کند، روز قیامت در حالی که آمرزیده شده با من و هم رتبه ی من خواهد بود. (26)

صله از حضرت رضا (علیه السلام)

حاج شیخ ابراهیم صاحب الزمانی، پیش از شروع درس مرحوم آیت الله العظمی حائری دقایقی مرثیه می خواند. او - که مردی با اخلاص بود - می گفت: به مشهد مقدس مشرف شدم و مدتی در آن جا اقامت گزیدم. آنچه داشتم، خرج کردم و تهیدست شدم. کسی را نیز نمی شناختم تا مشکلم را با وی در میان نهادم. به همین جهت، قصیده یی در ستایش حضرت رضا (علیه السلام) سرودم. چنان اندیشیدم که آن را برای تولیت بخوانم و صله بگیرم. با این هدف حرکت کردم؛ ولی در راه به خود آمدم و تصمیم گرفتم آن را به حضرت ارائه دهم. به همین جهت، کنار ضریح رفتم، پس از استغفار و راز و نیاز با خدا، قصیده را خواندم و تقاضای صله کردم. ناگاه دیدم دستی با من مصافحه کرد و یک اسکناس ده تومانی در دستم نهاد. بی درنگ گفتم: سرورم، کم است.

ده تومان دیگر بدان افزود.

باز گفتم: کم است.

او همچنان می افزود و من بیش تر می طلبیدم. سرانجام میزان پول به هفتاد تومان رسید. شرم کردم بیش تر بخواهم. سپاس گزاردم و از حرم بیرون آمدم. در حال پوشیدن کفش هایم بودم که دیدم آیت الله حاج شیخ حسن علی تهرانی، جد آیت الله مروارید مشهدی، با شتاب رسید و فرمود: شیخ ابراهیم، خوب با حضرت رضا مأنوس شده ای، قصیده می سرایی و پاداش می گیری. صله را به من ده تا... بی درنگ پول ها را تقدیم کردم. او یک پاکت به من داد و رفت. یکصد و چهل تومان یعنی دو برابر صله در پاکت بود.

پی نوشت ها :

- 1- تکتم، اروی، سکن، سمانه، ام البنین، خیزران، صقر، شقرا از دیگر نام های او است. (عیون اخبار الرضا، ج1، ص22 و 23).
- 2- عیون اخبار الرضا، ج1، ص26 .
- 3- همان، ص24 .
- 4- مناقب ابن شهر آشوب، ج4، ص396؛ کشف الغمّه، ج3، ص53 .
- 5- اصول کافی، ج1، ص311 .
- 6- عیون اخبار الرضا، ج1، ص22 .
- 7- نور الدین عبدالرحمان جامی، شاعر و عارف قرن نهم .
- 8- اصول کافی، ج1، ص315. (فَقَالَ هُوَ الَّذِي يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ يَسْمَعُ بِفَهْمِهِ وَ يَنْطِقُ بِحُكْمَتِهِ يُصِيبُ فَلَا يُخْطِئُ وَ يَعْلَمُ فَلَا يَجْهَلُ مُعَلِّمًا حُكْمًا وَ عِلْمًا).
- 9- همان، ص614 . (محمد ابن یمین الدین مزبومدی شاعر قرن 8).
- 10- عیون اخبار الرضا، ج2، ص184 .
- 11- اصول کافی، ج4، ص24 .
- 12- مجموعه آثار نخستین کنگره جهانی امام رضا (علیه السلام)، ص616. (ابن یمین).
- 13- اصول کافی، ج1، ص355 .
- 14- تحف العقول، ص313 .
- 15- منتهی الآمال، ج2، ص121 و 149 .
- 16- اصول کافی، ج1، ص381 و 386 .
- 17- همان، ص487، حدیث 2 .
- 18- در این که امام از چه مسیرهایی عبور کرد، اختلافاتی وجود دارد.
- 19- بحار الانوار، ج49، ص120 و 121 .
- 20- عیون اخبار الرضا، ج2، ص139 .
- 21- همان، ص140 .
- 22- الارشاد، ص285.
- 23- مجموعه آثار نخستین کنگره جهانی امام رضا (علیه السلام)، ص621. (عصمت بخاری).
- 24- وسائل الشیعه، ج10، ص253؛ بحار الانوار، ج100، ص116 .
- 25- همان .
- 26- مدایح رضوی در شعر فارسی، ص256. (عبدالله حسینی)

منبع: مبلغان ، بهمن 1378، شماره 2